

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

موضوع بحث: شهادت امام حسن عسکری(ع)(11/11/1390)

این ایام مصادف است با شهادت امام حسن عسکری(ع)، که دو عنوان در اینجا وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد؛

يك عنوان؛ «زندگی امام عسکری(ع) و دوران امامت امام عسکری(ع)» که حدود شش سال بوده و دوران کوتاهی هم بوده و عنوان دوم؛ «شروع امامت ولي الله الأعظم، امام زمان(عج)» است، که یکی از حسّاس‌ترین نقاط تاریخی شیعه است.

از نظر اعتقادی و فکری، این زمان یعنی امامت امام عسکری(ع) و مقدّماتی که توسط آن حضرت برای امامت امام زمان(عج) تمهید شد - از دوران حسّاس تاریخ شیعه است و فضلاً، طلاب و مردم عزیز ما و شیعیان، باید این بخش از تاریخ را با دقت بیشتری توجه کنند تا آن اعتقادات محکمی که نسبت به حضرت حجت(عج) وجود دارد محکم‌تر باقی بماند.

در دو بخش مطالبی را عرض می‌کنم. در بخش اول؛ مطالب و نکاتی را نسبت به امام عسکری(ع) عرض می‌کنم، چرا که واقعاً در طول سال، کمتر نسبت به امام عسکری(ع) توجه می‌شود. در بخش دوم؛ مطالبی را در مورد آنچه که امام عسکری(ع) درباره حضرت حجت(عج) زمینه‌سازی کردند و به مردم اطلاع دادند عرض می‌کنم.

در مورد خود حضرت؛ نه تنها مخالفین حضرت نسبت به مقام امامت ایشان اعتراف داشتند، بلکه خود حاکم آن زمان؛ «معتمد عباسی» هم اعتراف به امامت امام عسکری(ع) داشت و اساساً یکی از مسائل مسلم تاریخی این است که هم حکام اموی و هم حکام عباسی نسبت به اینکه امامت، حقّ مسلم ائمه طاهرين(عليهم السلام) است، تردیدی نداشتند. برای آنها روشن بود که امامت، حقّ و شأن این خانواده است. علاوه بر آن روایات و ادله‌ی فراوان نقلی که خود این حکام بیشتر از مردم معمولی اطلاع داشتند. زندگی و آثار و اوصاف اینها به خوبی شهادت به این معنا می‌دهد.

جعفر برادر امام عسکری(ع) به معتمد عباسی می‌گوید کاری کن که من به عنوان امام برای شیعه منصوب شوم. معتمد عباسی در جواب جعفر چنین تعبیر می‌کند: «إِعْلَمْ أَنَّ مَنَزِلَةَ أَخِيكَ لَمْ تَكُنْ بِنَا إِنَّمَا كَانَتْ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛ این مقام و موقعیتی که برادر تو دارد، در اختیار ما نیست، ما این مقام را به او ندادیم، این مقامی است که خدای تبارک و تعالی به او داده است.

نکته‌ای که متأسفانه در زمان ما گاهی اوقات بعضی افراد که دنبال شبهه افکنی هستند و قصد دارند مسأله‌ی امامت را از مقام و منزلت خودش پائین بیاورند، این اعتراف معتمد عباسی در همان قرون اولیه‌ی اسلام است، اعتراف دشمنان ائمه طاهرين(عليهم السلام) است که می‌گوید این مقام و منزلت دست ما نیست، ما به اینها ندادیم، این به اذن خدای تبارک و تعالی است.

بعد می‌گوید تنها کاری که ما می‌کنیم «نَحْنُ كُنَّا نَجْتَهِدُ فِي حَطِّ مَنْزِلَتِهِ وَ الْوَضْعِ مِنْهُ وَ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَأْتِي إِلَّا أَنْ يَزِيدَهُ كُلَّ يَوْمٍ رَفْعَةً بِمَا كَانَ فِيهِ مِنَ الصِّيَانَةِ وَ حُسْنِ السَّمْتِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ»؛ تلاش ما این است که اینها را از چشم مردم بیندازیم، مقام و موقعیت اینها را در بین مردم ضعیف کنیم؛ (باز هم این اقرار دومی از معتمد عباسی است که ما دنبال این هستیم که مقام و موقعیت امام عسکری(ع) را در بین مردم پائین بیاوریم) اما هر چه می‌گذرد اراده‌ی خدای تبارک و تعالی این است که اینها را بالا ببرد. به چه دلیل؟ به دلیل علم و عبادت و خصوصیات که اینها دارند.

از نکات دیگری که در مورد امام عسکری(ع) است و از قضایای جالبی که در زمان آن حضرت واقع شده؛ اعتراف مذاهب دیگر به حقانیت شیعه و امامت امام عسکری(ع) است، که خود این خیلی مهم است. یعنی اگر ما تاریخ را بررسی کنیم یک مطلب مهم این است که فقط شیعیان اقرار به امامت ائمه معصومین(علیهم‌السلام) از جمله امام عسکری(ع) نداشتند، مذاهب دیگر، قسیسین، کشیش‌ها، رهبان‌ها، روحانیت سایر مذاهب، یهود و نصاری که در زمان آن حضرت بودند، اینها هم اعتراف به امامت امام عسکری(ع) و اهل بیت عصمت و طهارت داشتند.

قضیه انوش نصرانی هم خیلی معروف است که از معتمد عباسی خواست که امام عسکری(ع) برای سلامتی و شفای دو پسرش دعا کند. جمله‌ای که انوش مسیحی گفته این است که «نحن نتبرک بدعاء بقايا النبوة و الرسالة»؛ (خیلی جمله عجیبی است!) گفته ما به دعای اولاد پیامبر(ص) متبرک می‌شویم و مشکلاتمان را به برکت دعای اینها حل می‌کنیم.

داستانش مفصل است که وقتی این جمله را به امام عسکری(ع) عرض کردند که انوش نصرانی چنین جمله‌ای را گفته که «نحن نتبرک...»، حضرت فرمود «الحمد لله الذي جعل النصراني أعرف بحقنا من المسلمين»؛ خدا را شکر که نصارا را آگاه‌تر به حقّ ما از مسلمان‌ها قرار داد. مراد مسلمان‌های زمان خود حضرت هستند، آن هم نه همه آنها، بلکه گروهی از آنها؛ آنهایی که ادعای اسلام می‌کردند، خلافت را غصب کرده بودند و خودشان را به عنوان حاکم مسلمین قرار داده بودند. سپس حضرت به منزل انوش نصرانی آمدند.

در تاریخ و روایات دارد که انوش با چه وضعی به استقبال حضرت آمد؛ «فخرج إليه مكشوف الرأس حافي القدمين»؛ با سر و پای برهنه به استقبال حضرت آمد «و حوله القسيسون و الشاماسة و الرهبان» در اطراف او قسیس بود، شمامسه بود(شمامسه گروهی هستند که یک درجه پائین‌تر از قسیس هستند) که همراه انوش به استقبال آمدند «و علی صدره الإنجيل» روی سینه‌اش هم یک انجیل بود. «فتلقاه علی باب داره، و قال له: يا سيدنا أتوسل إليك بهذا الكتاب الذي أنت أعرف به منا» ما متوسل شدیم به تو، به این کتابی که تو به این کتاب داناتر از ما هستی.

بعد به حضرت عرض کرد که به حق این کتاب این زحمتی که من برای شما ایجاد کردم و مزاحم شما شدم، شما مرا عفو کنید «الا غفرت لي ذنبي في عنائك» و تعبیر مهمّش این است که می‌گوید: «و في حق المسيح بن مريم و ما جاء به من الإنجيل من عند الله»؛ به حق مسیحی که خود آنها معتقد بودند و به حقّ انجیل من مزاحم شما نشدم و این خواسته را نداشتم «ما سألت من أمير المؤمنين مسألتك هذا إلا لأننا وجدناكم في هذا الإنجيل مثل المسيح بن مريم عند الله»؛ - خیلی تعبیر مهمی است که می‌گوید- اینکه من به شما متوسل شدم و از شما تقاضا کردم برای شفای بچه‌های من دعا کنید به این دلیل است که ما مقام شما را نزد خدا در این انجیل(انجیلی که در همان زمان امام عسکری(ع) بوده) همانند حضرت مسیح یافتیم.

معلوم می‌شود خصوصیات اوصیاء پیامبر(ص) هم در آن بوده است. اینها نکاتی است که ما خیلی باید در آن تأمل کنیم. امروز شاید انجیل‌های مختلفی باشد، اما بعد از گذشت هزار و دویست و اندی سال از امام عسکری(ع) شاید راجع به این اوصیاء پیامبر ما چیزی در آنها نباشد، گرچه در برخی از آنها اشاراتی دارد.

اما آنچه که مهم است این است که این انجیلی که در آن زمان بوده و خود آن کشیش اعتراف می‌کند که ما شما را در این کتاب در نزد خدا در مرتبه‌ی مسیح می‌دانیم - البته ما معتقدیم که ائمه (ع) خیلی بالاتر از حضرت مسیح (ع) هستند، ما معتقدیم که ائمه طاهرین (علیهم السلام) از همه انبیاء برتری دارند و در جای خودش دلیلش بیان شده، ولی سطح معرفتی اینها همین اندازه بوده و همین اقرار برای ما خیلی مهم است که اینها می‌گویند ما در کتاب خودمان راجع به شما دیدیم منزلت شما و مقام شما و اعتبار شما در نزد خدای تبارک و تعالی کمتر از مسیح نیست -، لذا از شما درخواست کردیم اینجا بیایید و حضرت بچه‌های او را دیدند و فرمودند این یکی باقی می‌ماند و مسلمان و شیعه می‌شود و از محبت اهل بیت عصمت و طهارت می‌شود و همینطور هم شد، ولی دیگری سه روز دیگر از دنیا خواهد رفت. تاریخ نقل می‌کند که عین همین مطلبی که حضرت بیان کرده بود واقع شد.

پس این اعتراف حاکم عباسی و اعتراف مذاهب مختلف در مورد امام عسکری (ع) است. امام عسکری (ع) يك امام معصوم، يك حقیقت مسلم از اولاد رسول خدا (ص) که به مقام و منزلت آن حضرت نه به عنوان يك فرد عادی، بلکه به عنوان اینکه این يك شخصیت برگزیده‌ی خداست و شخصیتی است که در عین اینکه حضرت در سنین جوانی بوده، مورد تعظیم و اِجلال حاکم عباسی و دیگران قرار گرفته است.

در بحث زهد و عبادت امام عسکری (ع) همین قضیه‌ی مشهور کافیهست که دو نفر از بدترین و شرورترین انسان‌های زمان را به عنوان زندان‌بان حضرت قرار دادند، بعد از مدتی دیدند این دو نفر خودشان اهل عبادت شدند. اینها را خواستند و توبیخ کردند که ما شما را گماشتیم برای اینکه مراقبت کنید، ولی خود شما الآن در يك وضع دیگری قرار گرفتید؟ اینها گفتند «مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ كُلَّهُ لَا يَتَكَلَّمُ وَلَا يَتَشَاغُلُ وَإِذَا نَظَرْنَا إِلَيْهِ ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُنَا وَ يَدْخُلُنَا مَا لَا نَمْلِكُهُ مِنْ أَنْفُسِنَا»؛ گفتند ما با کسی سر و کار داریم که شب‌ها را عبادت می‌کند، روزها را روزه می‌گیرد، حرف نمی‌زند، اصلاً صحبتی نمی‌کند و دائماً مشغول عبادت است.

اینجا این نکته را باید یاد بگیریم، مخصوصاً ما طلبه‌ها، در زمان خودمان؛ ائمه (ع) وقتی فراغتی پیدا می‌کردند، به حسب ظاهر آنها را محدود می‌کردند و نمی‌توانستند کاری انجام بدهند، اینها بیشتر مشغول عبادت و بندگی خدا بودند، دنبال این بودند که يك فرصتی برای عبادت و بندگی خدا پیدا کنند. ما هم باید تا حدی همینطور باشیم، باید در عمل‌مان، اسلام، تقوا و بندگی خدا را نه از باب اینکه بگوئیم خدایی نکرده ریا کنیم، دیگران بفهمند که ما حقیقتاً دنبال این معانی هستیم، خیر، مخصوصاً در زمان ما که به این مسئله بسیار نیازمندیم که با عمل ببینند که ما زاهدیم، نه با شعار و ادعا، نه با ریاکاری، با عمل ببینند ما اهل عبادتیم، با عمل ببینند که ما دنیاطلب نیستیم، اعراض از دنیا داریم. این در سیره همه ائمه (ع) ما بوده، مخصوصاً در سیره امام عسکری (ع). اینها بعضی از نکاتی که در مورد زندگی امام عسکری (ع) هست. اینجا بحث‌های خیلی مفصلي وجود دارد که چون حضرت در عصر سه حاکم عباسی زندگی کرد، چه مسائلی در آن زمان اتفاق افتاد، برخورد حضرت با این حکام ثلاثه چطور بود؛ اینها هم بحث‌های خیلی مفصل و شنیدنی دارد که خودتان به تاریخ مراجعه می‌کنید، این راجع به شخصیت امام عسکری (ع).

اما نکته‌ی مهم‌تر که عرض کردم مهم‌ترین نقطه تاریخی شیعه است این است که امروز اهل سنت معتقدند که امام زمان (عج) می‌آید، همان کسی که به عنوان مصلح کل وعده داده شده که در آخر الزمان می‌آید. کبری را قبول دارند، ولی می‌گویند هنوز متولد نشده است. در حالی که همین جا ما می‌خواهیم به اینها بگوئیم شما که امام عسکری (ع) را قبول دارید، در کتب خودتان سبط بن جوزی در تذکرة الخواص وقتی می‌خواهد راجع به امام عسکری (ع) صحبت کند می‌گوید «عَالِماً ثَقَّةً»؛ به عنوان يك عالم ثقه از ایشان یاد می‌کند، «روي الحديث عن أبيه عن جده» خود شما اهل سنت امام عسکری (ع) را به عنوان ثقه قبول دارید. از امام عسکری (ع) حدود 40 روایت در مورد امام زمان (ع) داریم. از بشارتی که حضرت به ولادت امام زمان داد، قبل از اینکه متولد شود حضرت بشارت دادند. خصوصیاتش را بیان کردند، اسمش را بیان کردند، جزئیاتش را ذکر کردند، شما با این چهل روایت چه می‌کنید؟ اگر خودتان اعتراف دارید که امام عسکری عالماً ثَقَّةً، - حالا و لو در حدی نیستید که به معرفت

امامت برسید، روایات متعددی از حضرت مربوط به اصل ولادت امام زمان و خصوصیاتش داریم و اینکه این آخرین حجت از حجج خداست و اینکه غیبت طولانی می‌کند. اینها وجود دارد.

در يك روايتي حسن بن محمد بن صالح بزاز مي‌گويد «سمعت حسن بن علي يقول» از امام عسكري(ع) شنيدم كه «إِنَّ ابْنِي هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي وَ هُوَ الَّذِي يَجْرِي فِيهِ سُنُّ الْأَنْبِيَاءِ(ع) بِالْتَّعْمِيرِ وَ الْغَيْبَةِ حَتَّى تَقْسُو قُلُوبُ لَطُولِ الْأَمَدِ وَ لَا يَثْبُتَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ إِلَّا مَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ أُيِّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ» مي‌دانيد كه امام عسكري(ع) يك فرزند بيشتر نداشته! يعني امام زمان(ع) برادر و خواهر ندارد و امام عسكري(ع) يك فرزند بيشتر نداشته. بعد امام(ع) می‌فرمايد كسي است كه حجت بعد از من است و سنتهای انبياء از نظر طول عمر و از نظر غيبت، در او جريان پيدا مي‌كند. قساوت قلب پيدا مي‌شود، براي اينكه زمان خيلي طولاني مي‌شود. و فقط آنهايي ثابت بر اين قول و جزء منتظران واقعي هستند كه دو جهت از طرف خداوند متعال در او باشد؛ يكي اينكه ايمان را خدا در قلب اين آدم راسخ كرده باشد. دوم: «أَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ»؛ اعتقاد به آخرين حجت يك جنبه‌ي اضافي هم دارد كه بايد يك تأييدي از ناحيه خدا نسبت به اين مؤمنيني كه مي‌خواهند منتظر باشند واقع شده باشد.

اين روايت و روایات ديگري كه امام عسكري(ع) آنطور كه محمد بن عبدالجبار نقل مي‌كند، امام عسكري(ع) فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ وَ الْحُجَّةَ بَعْدِي ابْنِي سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ(ص) وَ كُنْيَةُ الَّذِي هُوَ خَاتِمُ حُجَجِ اللَّهِ وَ خُلَفَائِهِ»؛ اين تعابير را امام عسكري(ع) در مورد حضرت حجت(عج) دارند.

نکته‌اي كه در اینجا بايد به آن اشاره كنيم اين است كه ائمه طاهرين(عليهم‌السلام)، امام عسكري(ع)، امام صادق(ع)، امام هادي(ع)، اينها نسبت به زمان غيبت باز وظيفه‌ي مردم را روشن كردند، يعني در روايات ما اينطور نبوده كه فقط بگويند يك غيبتي واقع مي‌شود.

امام هادي(ع) فرمود «لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِنَ(ع) مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّائِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَفَقِّدِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السَّقِينَةِ سَكَّانَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ اگر نبود كساني كه بعد از غيبت حجت آخر ما، اگر نبودند علما و فقهايي كه دعوت به خدا و دين خدا كنند، علما و فقهايي كه دعوت به امام(ع) كنند و دفاع از دين آن حضرت كنند، اگر نبود علمايي كه مردم و بندگان خدا را از دام‌هاي ابليس و دام‌هاي نواصب(فخاخ به معنای دام‌هاست) نجات دهند، همه از دين خدا مرتد مي‌شدند، و لكن اين فقها و علما هستند كه أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ شيعيان را حفظ مي‌كنند و نمي‌گذارند كه اينها در دام بليس بيفتند.

اين اعتنايي كه در زمان غيبت نسبت به علما و فقها شده، توسط خود ائمه‌ي معصومين(عليهم‌السلام) اين توجه داده شده، تا براي مردم ما به خوبي روشن كند كه تنها و تنها راه دينداري؛ اخذ دين از علما و فقهاست، اخذ دين از مراجع است. اگر افراي مدعي اين معنا شوند كه ما براي فهم اسلام، نيازي به روحانيت نداريم، اين برخلاف صريح كلمات ائمه معصومين(عليهم‌السلام) است. نبايد اين زمزمه‌ها بشود، مخصوصاً در اين ايام كه مصادف با سالگرد پيروزي انقلاب اسلامي هم هست.

همه بدانيم و همه بدانند كه جوهره‌ي اصلي اين انقلاب؛ «دين» است، جوهره‌ي اصلي اين انقلاب؛ «روحانيت» است، جوهره‌ي اصلي اين انقلاب؛ «اخذ صحيح دين از بزرگان» است؛ بزرگاني مثل امام(رضوان الله تعالي عليه) كه در رأس همه اينها قرار دارند و ديگران. اين مسئله بايد براي ما روشن باشد كه ما با توجه به اين روايات ملاحظه مي‌كنيم كه وظيفه مردم كاملاً روشن شده است.

اهل سنت هم وجود امام حسن عسكري(ع) را قبول دارند، اينكه در چه تاريخي متولد شده و در چه تاريخي شهيد شده و هم مقام

و منزلت او را قبول دارند و در کتب رجالی‌شان از امام عسکری(ع) به عنوان «ثقه» یاد کرده‌اند و از امام عسکری(ع) چهل روایت در مورد امام زمان(عج) داریم. چطور می‌آیند وجود امام زمان و ولادت ایشان را انکار می‌کنند.

یکی از روایات این است که کسی از امام عسکری(ع) راجع به امام زمان(عج) سؤال کرد. حسن بن ظریف می‌گوید «اخْتَلَجَ فِي صَدْرِي مَسْأَلَتَانِ أَرَدْتُ الْكِتَابَ فِيهِمَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ(ع) فَكَتَبْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الْقَائِمِ(ع) إِذَا قَامَ بِمَا يَقْضِي وَ أَيْنَ مَجْلِسُهُ الَّذِي يَقْضِي فِيهِ بَيْنَ النَّاسِ وَ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لِحُمَّى الرَّبْعِ فَأَغْفَلْتُ خَبَرَ الْحُمَّى فَجَاءَ الْجَوَابُ سَأَلْتُ عَنِ الْقَائِمِ فَإِذَا قَامَ قَضَى بَيْنَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ كَقَضَاءِ دَاوُدَ(ع) لَا يَسْأَلُ الْبَيِّنَةَ وَ كُنْتُ أَرَدْتُ أَنْ تَسْأَلَ لِحُمَّى الرَّبْعِ فَأَنْسَيْتَ فَأَكْتُبُ فِي وَرْقَةٍ وَ عَلَّقُهُ عَلَى الْمَحْمُومِ فَإِنَّهُ يَبْرَأُ بِإِذْنِ اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ فَعَلَقْنَا عَلَيْهِ مَا ذَكَرَ أَبُو مُحَمَّدٍ(ع) فَأَفَاقَ»؛ -کنیه امام عسکری(ع) «ابی محمد» بوده- راوی می‌گوید دو تا سؤال داشتم، سؤال اولم از حجت بعد از خودش بود، از امام عسکری(ع) سؤال کردم حجت شما وقتی قیام می‌کند به چه چیز قضاوت می‌کند و مجلسی که بین مردم قضاوت می‌کند کجاست؟ سؤال دومی هم داشتم که فراموشم شد. بعد که نامه را فرستادم، امام(ع) فرمود اما سوال کردی از حجت بعد از من و اینکه چگونه قضاوت می‌کند، به علم خودش قضاوت می‌کند. -یکی از خصوصیات زمان حضرت حجت(عج) این است که حضرت به بیّنه و قسم اعتنایی نمی‌کند و به علم خودش قضاوت می‌کند، که در فقه می‌توان این روایت را در بحث علم قاضی مورد دقت قرار داد، که آیا می‌توان علم قاضی را حجت قرار داد یا نه؟ که اگر بگوئیم علم قاضی حجت نیست، یکی از ادله‌اش می‌تواند همین روایت باشد، وقتی گفتیم از مختصات ظهور و زمان امام زمان(ع) است، پس دیگر نباید علم قاضی قبل از ظهور حجت باشد.

بعد امام(ع) فرمود تو سؤال دومی هم داشتی که فراموش کردی آن را بپرسی؛ تب چهار روز يك بار، يك تبی بوده که شخصی تب می‌کرده و چهار روز خوب می‌شده و دو مرتبه تب می‌کرده، که از امام(ع) سوال می‌کرده که من چه دعایی کنم؟ حضرت فرمود: يك كاغذي بنویس آویزان کن به این کسی که تب دارد، انشاءالله خوب می‌شود. در آن ورق بنویس: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ». بعد می‌گوید آنچه را امام فرموده بودند انجام دادیم و خوب شد.

امیدوارم که خدای تبارک و تعالی قلب مبارک امام زمان(ع) را از همه ما راضی و خشنود بفرماید و در ظهور مقدّسش تعجیل بفرماید و همه‌ی ما را از اعوان و انصار آن حضرت قرار دهد.